هوالعلیم

عالم امر و عالم خلق

شرح دعای ابوحمزه ثمالی - رمضان المبارک ۱۴۲۰

- مجلس دوم

بیانات

حضرت آیت‌اللَه حاج سید محمدمحسن حسینی

طهرانی

قدس‌الله‌سرّه

أعوذُ بِالله مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيم

بِسمِ الله الرَّحمَنِ الرَّحيم

و صلَّى اللهُ عَلَى سيّدنا و نبيّنا أبى‌القاسم مُحَمّدٍ

و على آله الطّيبين الطّاهرين و اللعنة عَلَى أعدائِهِم

أجمَعينَ

الحمدلله الذي ادعوه فيجيبني و ان كنت بطيئاً حين يدعوني.

حمد مختص پروردگاری است که هر گاه او را بخوانم او اجابت مرا می‌کند هر گاه از او طلب ملاقات کنم او دعوت ملاقات ما را می‌پذیرد.

عرض شد که این جهت حمد و اختصاص حمد به پروردگار یکی به جهت دوام موقعیت اجابه است هیچ حد و حصری ندارد در حال طهارت اگر انسان خدا را بخواند اجابت می‌کند در حال حدث اگر انسان خدا را بخواند اجابت می‌کند حتی اگر انسان نتواند تحصیل طهارت کند، در موقع نماز واجب است نماز بخواند منتهی بعد قضای نمازش را دوباره

با طهارت به جا بیاورد. اگر جراحتی به بدن دارد این جراحت مزاحم برای دعوت انسان و اجابت او نیست. خب گرچه انسان باید رفع کند جراحت را، اما اگر نتواند اشکال ندارد. اگر انسان جراحت دارد می‌گویند وضو نگیر با تیمم باش، می‌توانی وضوی جبیره بگیری. وضوی جبیره این است که انسان یک ستاری چیزی پارچه ای می‌اندازد روی محل جراحت بعد وضو می‌گیرد. حتی اگر یک قدری مشکل است قاعدة عسر و حرج می‌آید و این وضوی جبیره را هم برمی‌دارد، مشکل است. شخصی است صورتش جراحت دارد احتمال می‌دهد حالا [اب] وضو برسد.... یا حالا علی ای حال یک قدری مشکل است فوراً خدا می‌گوید نه برو تیمم کن چرا معطل وضو هستی؟ چرا می‌خواهی به خودت زحمت بدهی؟ من همین دم دست تو هستم نیاز نیست این قدر بخواهی به خودت زحمت بدهی و بروی خودت را به مشقت و کلفت بیاندازی. بله؟ خیلی راحت خیلی راحت.

و شما ببینید افرادی که برای مردم تولید مشقت

و کلفت می‌کنند چه قدر از شمّ دین و مغزای شریعت به دور هستند. بی جهت برای مردم زحمت تولید می‌کنند. آقا نماز را دوباره باید بخوانی نمازت اشکال دارد! روزه‌ات خراب است باید چیز کنی! طهارت آن جایش اشکال دارد باید آب بکشی چکار کنی! وسواس ایجاد می‌کنند دردسر ایجاد می‌کنند کار مردم را زیاد می‌کنند کار مردم را زیاد می‌کنند!

یک نفر از دوستان از جراحان بسیار معروف و مشهور، ایشان یک وقت به مرحوم آقا می‌گفت من گاهی اوقات می‌شود در روز یک عمل وقتی می‌کنم هشت ساعت طول می‌کشد! خیلی است ها! هشت سال یک نفر! دیگر چیزی نمی‌ماند از او، که می‌گوید وقتی که می‌آیم در منزل اصلا به سختی می‌توانم بلند شوم، نمازم را چکار کنم؟ می‌دانید آقا چه فرمودند؟ آقا! در همان رختخواب که هستی دست را بزن در رختخواب تیمم کن نمازت را بخوان و بخواب! کدام فقیهی می‌آید یک همچنین فتوایی بدهد؟ کدام فقیهی می‌آید این فتوا را بدهد؟ گفتند دستت را بزن به همان دشک، این طوری [تیمم] کن، بسم الله الرحمن الحمدلله رب العالمین تمام شد و رفت.

می‌گفت من نمی‌دانم رکعات آخر هم در خواب رفتم یا بیداری؟ دیگر نمی‌فهمیدم! این چیست؟ این دینی است که وجدان و فطرت این دین را می‌پذیرد. چرا این می‌گوید مانند پدرت کسی در روی زمین نیست؟ چون با فطرتش تطبیق می‌کند ولی دیگران چه می‌گفتند به او؟ درست عکس این را. باید برخیزی وضو بگیری وقتی هم که وضو ـ گفتند به او، حالا نمی‌گویم از کجا؟ دیگر بیشتر توضیح نمی‌دهم ـ در حال منگی هم وضو نگیری! قشنگ شعورت و ادراکت باید به جا باشد و مواظب باشی آب زیر ناخت برود آب تمام مواضع وضویت را بگیرد آب چکار بکند و بیایی فلان کنی! و ایشان به من گفت اگر من به پدر شما نرسیده بودم دیوانه شده بودم! می‌گفت هیچ رد خور ندارد.

این یک دین، این هم یک دین، هر دوی اینها دین است ولی چه دینی؟ آن دینی است که انسان را به قهقهرا می‌برد به جاهلیت می‌برد انسان را از خدا دور می‌کند خدا را در انسان موجودی هیولایی و وحشتناک و موجب تنفر قرار می‌دهد و از خدا یک

موجود ترسناک و قابل اجتناب! این دین خدا را می‌آورد نرم می‌کند قابل نوازش می‌کند قابل مصاحبت می‌کند می‌آورد می‌آورد در بغل خود آدم، قشنگ کنار خود آدم، بغل خود آدم می‌نشاند صحبت می‌کند می‌خندد گرم می‌گیرد، هان! از محبوب‌ترین افراد به انسان، خدا را نزدیک‌تر می‌کند این هم یک دین است. خدا را آن چنان فرد محبوب عاشق و معشوق و محبّی قرار می‌دهد که انسان نمی‌داند چکار بکند؟ می‌گوید یک کاری بکنیم خدا را اذیت کنیم یک کاری بکنیم حرصش را دربیاوریم یک کاری کنیم خلاصه صدایش را دربیاوریم می‌گوید هر چه می‌خواهی بکن من صدایم درنمی‌آید، این جور خدا را قرار می‌دهد. خدای ما این است. آن وقت ما می‌آییم یک خدای وحشتناک یک خدای ترسناک یک خدای مَخیف و مَخوف و مُخیف می‌آییم درست می‌کنیم و این خدا را تحویل مردم می‌دهیم! بیایید این خدا را عبادت کنید! این چه عبادتی است؟ خدا می‌گوید صد سال من نخواستم من را این جوری عبادت کنی مگر من این هستم؟ مگر من ترسناکم؟ این چه عبادتی است که تو

نمی‌فهمی چه می‌گویی؟ ولاالضالین آن چیست؟ ایاک نعبد آن چیست؟ رکوعش چیست؟ این چه عبادتی است؟ می‌خواهی تکلیفت را انجام بدهی و فرار کنی؟ می‌خواهی زود یک کاری بکنی و بروی؟ این عبادت را نمی‌خواهم.

این خدا و این دین و این شریعت و.... خب ببینید هر کسی که بیشتر، این که مرحوم آقا می‌فرمودند لایحلّ الفتیی لمن لا یستفتی بصفاء سره و برهان من ربه فی سرّه و علانیّته، بی جهت که نبوده برای همین است. فتوا دادن جایز نیست برای کسی که هنوز سرّش به صقع ملکوت متصل نشده باشد و از آن ناحیه نگیرد و وصل نشده باشد، نمی‌شود فتوا بدهد. این برای چیست؟ برای این است که آقا دین قلابی نیاورید به مردم تحویل بدهید. دینی بیایید بگویید که امام صادق آمده آن را برای مردم بیان کرده.

پیغمبر سوار بر شتر بودند در عرفات و مردم دور آن حضرت بودند، آمده بودند از اشکالاتی که در حج برایشان پیش آمده بود سوال می‌کردند. یا رسول الله

ما این کار را کردیم در منا این کار را کردیم ـ در منا بودند ـ سرمان را این جور تراشیدیم آن را زودتر کردیم آن را عقب کردیم آن را چکار کردیم هر چی از پیغمبر سوال کردند فرمودند عیب ندارد، عیب ندارد، عیب ندارد، امضوا امضوا اذهبوا اذهبوا! هر چه سوال کردند! شما بهتر می‌فهمید یا پیغمبر که خودش دین را آورده؟ کدام بهتر می‌فهمید؟ هر چه آمدند پرسیدند فرمودند عیب ندارد. خب این یعنی چه؟ یعنی دین دینی نیست که برای مردم اشکال درست کند. این دینی نیست که برای مردم کار زیاد کند. این دین دینی است که مردم با عشق خودشان اصلا بدوند دنبال آن، نه این که بیایند...! این است معنا.

یکی از آقایانی که زمینه برای مرجعیت او موجود بود و بالاخره هم مرجع شد و رسالة او هم این طرف و آن طرف موجود است. ایشان در یکی از سفرهایی که به مشهد مشرف شده بود منزل مرحوم آقا آمده بود. ملاقاتی بود، ایشان می‌آمد گاهی، هر وقت مشهد مشرف می‌شدند منزل آقا هم می‌آمدند، ایشان هم متقابلا می‌رفتند برای بازدید

ایشان. یادم است وقتی که نشسته بودند در حیاط همین طوری مرتجلا و بدون مقدمه، مرحوم آقا رو کردند به ایشان و فرمودند که آقا یک سوالی هست سوالی داریم، ایشان خیلی لطیف و خیلی ظریف و با ملاحظه و با یک لطف خاصی یک مطلبی را مطرح می‌کردند، و آن این که اگر فرض کنید یک شخص عامی، احکام و شرایط غسل را نداند چیست؟ اشتباها مثلا غسل بکند، غسلش اشتباه باشد، شرایط و ترتیب وامثال ذلک را لحاظ نکند و این سی سال به همین کیفیت من باب مثال نماز بخواند حالا اگر این فرض کنید که بیاید و از انسان سوال کند و متنبه شده باشد که این غسلهایی که در این مدت می‌کرده همهٔ اینها اشکال داشته و این نمازهایی که می‌خوانده در این مدت، انسان چه جواب بدهد؟ چه بگوید؟ می‌دانید دارد به کجا می‌زند؟ دارد به این می‌زند که الان تو می‌خواهی مرجع بشوی بدان که با چه افرادی طرف هستی و چطور باید جواب مردم را بدهی و چگونه دین را برای مردم باید روشن کنی؟ هنوز نشده بود، زمینه‌اش بود. آن بنده خدا هم اصلا

نفهمید منظور آقا چیست؟ زد به کربلا!

نه اشکالی ندارد به جهت این که توالی در غسل لازم نیست، ممکن است که در یک هفته، ممکن است که این دفعه که انسان غسل انجام می‌دهد سر را که می‌شوید طرف چپ را می‌شوید بعد طرف راست را، عیب ندارد مثلاً هفتهٔ دیگر غسلی را که می‌کند راست او به چپ این می‌خورد چپ آن به راست این می‌خورد سر او به پای این و پای این به...، خلاصه بالاخره از این یک ماه یک غسل صحیح این وسط درست می‌شود! آخر جان من تا این یک ماه بخواهد درست شود این یک ماه نماز باطل خوانده این سی روز نماز باطل را چکار می‌کنی؟ این یک هفته از این طرف یا آن طرف. یا طرف طرفی است که شبانه روزی دوازده مرتبه غسل می‌کند که این هم بر حسب متعارف مستحیل است! این طور است آقا؟ معمولا این طور است دیگر. این چه مسئله‌ای است؟ اولاً جوابی که داری می‌دهی اشتباه است. ثانیا حالا که مسئله به این نحو هست، بالاخره نتوانست جواب بدهد و ماند. خب مرحوم آقا این ایراد را به او نگرفت البته فی الجمله گفتند

بالاخره گاهی این تو نمازها باطل می‌شود فی الجمله نه مثل من که بگویند که همهٔ آنها باطل است. این یک، مسئلهٔ دوم این که می‌گویند توالی در وضو لازم است و در غسل لازم نیست نه به معنای این است که بین اجزا یک قرن فاصله بیافتد! این اصلا موضوعا خارج است. یعنی فرض کنید که مثلا وضو که انسان می‌گیرد اگر دست راست را می‌شوید بلافاصله دست چپ را بشوید ولی در غسل اگر دو یا سه دقیقه هم بین این جزء و آن جزء فاصله شد اشکال ندارد، این مُنزَّلِ بر متفاهم عرفی است مسئله نه این که یک غسلی سر سال کرده یک کاره بیاید حالا طرف راست را سال دیگر بکند طرف چپ را هم بگذارد سه سال دیگر بکند تا غسلش درست شود! غسل نیست، این حرفها چیست؟

ولی نکته سر این است که ایشان می‌خواهند این را بگویند، شما الان می‌خواهی مرجع بشوی افرادی که با شما در ارتباط هستند و از شما تقلید می‌کنند دارای ظرفیت‌های مختلفی هستند هر کدام آنها دارای یک سعه هستند و حکمی‌را که شما می‌خواهی

به آنها بگویی دارای مراتب اختلاف است بر حسب آنها، چطور شما می‌خواهی برای آنها یک رساله بدهی و علی السویه پخش کنی؟ می‌شود یک همچنین چیزی؟ کسی باید رساله بدهد و کسی باید در ارتباط باشد که جوری مسئله را بیان کند که افراد در ارتباط با آن مسئله در یُسر باشند در راحتی باشند. چطور شما می‌توانی به این بگویی که برو سی سال نمازت را قضا کن؟ این می‌گوید اصلا خدایش را هم نخواستم! اصلا هیچی!

این حقیقت و این مسئلة واقعی وجود دارد که کسی به معنا و مفهوم دین و شریعت می‌رسد که بر مصالح و مفاسد و ملاکات احکام دسترسی پیدا کرده و الا غیر از او هیچ کس نمی‌تواند. بله! از باب الاهم فالاهم الاولی فالاولی. وقتی که مرحوم آقا می‌خواستند الله شناسی را بنویسند یک روز من در خدمت ایشان بودم گفتم آقا منظور شما از نوشتن الله شناسی چیست؟ چه هدفی دارید؟ ایشان فرمودند ما دیدیم که هزار و چهارصد سال دارند مردم را از خدا دور می‌کنند! ۱۴۰۰ سال بین مردم و بین خدا فاصله انداختند! خدا را انداختند در یک عالم حور و قلیایی

که....! چرت و پرتهایی که شسخ احمد احسانی می‌گفت بحث‌هایی که راجع به امام زمان می‌گفتند که انّ سیدنا المهدی لما خاف من اعدائه فر من عالم حور و القلیا و یتمثل بصوری من یشاء امام زمان وقتی از دست مردم ترسید فرار کرد رفت در عالم حور و قلیا! حالا آن عالم حور وقلیا کجاست و در چه کره‌ای قرار گرفته و در کدام یک از این منظومه‌ها و کهکشانها و راههای شیری و شمسی و نمی‌دانم چی و...؟ این دیگر چیزی پرانده! و یتمثل بصورت من یشاء به شکل هر کسی بخواهد می‌تواند دربیاید! این خدا را هم اینها انداختند در یک همچنین عالمی‌و می‌گویند اصلا نروید! طرف نشوید چی نشوید رکن رابع درست شد بین خلق و بین خالق واسطه انداختند ارتباط انسان را با خالق قطع کردند رسیدن به مقام معرفت را برای انسان محال دانستند رفتن به آن کمالات را مستحیل دانستند چه و چه....! این خدایی است که اصلاً نه می‌شود او را دید و نه می‌شود او را لمس کرد نه می‌شود اصلا او را ادراک کرد اولئک ینادان من مکان بعید، باید از یک فاصلة

بسیار دوری از یک فاصله، اصلا یک وقت توجه هم نکند لا تفکروا فی ذات الله اصلا در ذات خدا تفکر نکنید دیوانه می‌شوید! جنون به سرتان می‌زند! یک همچنین چیزهایی درست کردند بعد چی؟

ایشان گفتند ما دیدیم خدا را ۱۴۰۰ سال انداختند آن جا، اصلا پرت کردند روی آن...! گفتیم بیاییم بین خدا و اینها آشتی برقرار کنیم. گفتند ما این الله شناسی را نوشتیم تا خدا را بیاوریم بیاوریم بگذاریم در بغل مردم، اصلا مبنای نوشتن ما و الله شناسی این بود که بگوییم مردم کجا دارید می‌روید؟ تمام این حرفهایی که زدند همه دروغ است همه کشک است! او از همه کس به شما نزدیکتر است او از همه کس رفیقتر است او از همه کس با شما محبوبتر است او از همه کس به شما مأنوس‌تر است او از همه کس با شما مألوف تر است او از همه کس...! از خود شما به شما نزدیکتر است در آیه قرآن می‌گوید و نحن اقرب الیه من حبل الورید، از رگ گردن، ورید دیگر، شریان و ورید دو رگی است که یکی می‌آید دیگری برمیگردد. از حبل ورید ما به شما نزدیک‌تریم از رگ حیاتتان به شما نزدیک‌تر

هستیم یک همچنین خدایی ما داریم، این خدا.

این خدا با این کیفیت خب این ستایش [و] حمد را ندارد؟ این خدایی که کلید همهٔ مشکلات به دست او است از همه کس به انسان نزدیک‌تر است. آقا شما قبول بکنید یا نکنید، این قدر این خدا به ما نزدیک است این قدر این خدا ما را دوست دارد ـ من این که خدمتتان بگویم رویش می‌ایستم ـ آن قدری که ما به خدا توجه داریم و خدا را دوست داریم از آن ناحیه ملیاردها برابر است! ما چه قدر خدا را دوست داریم؟ از آن طرف میلیاردها! ما هی داریم عقب می‌رویم هی او دارد جلو می‌آید ما داریم فرار می‌کنیم ولی در عین حال دست برنمی‌دارد دیگر. چه جوری دست برنمی‌دارد؟ در روز عاشورا نگاه کنید، ببینید امام حسین دارد از دنیا می‌رود، تمام بدنش تکه تکه است خون از همه جا رفته، چند دقیقهٔ دیگر ولش می‌کردند امام حسین را خودش می‌مرد یعنی اگر شهیدش نمی‌کردندخودش می‌مرد! آن لحظه‌ای که دارد می‌میرد صدا می‌زند افراد را ببیند کسی می‌آید یا نمی‌آید؟ ببینید! ظهورش در این

است! ظهورش در سیدالشهدا است. آنی که به خود امام حسین دارد می‌آید شمشیر می‌زند، به او دارد می‌گوید اسقونی شربی من الماء، به همان دارد می‌گوید، متوجه هستید! این جوری او به ما نزدیک‌تر است. این جوری او می‌خواهد ما را به طرف خودش بکشد این جوری او می‌خواهد ما را از این علایق جدا کند والا آن که می‌داند چهار دقیقهٔ دیگر می‌میرد ولش می‌کردند می‌مرد دیگر، مگر یک طرف چقدر جان دارد؟ تیر به پیشانی او که زدند تیر به قلبش زدند آن تیر به قلبش کافی بود دیگر، مگر چه قدر انسان می‌تواند تحمل بکند دیگر؟ این خدا با این وضع و با این کیفیت این چیست؟ این ستایش [و] حمد را دارد.

این خدایی که اصلا نیاز نیست که شما بخواهید به دنبال بگردید تا توجه می‌کنید می‌بینید در وجود شما است در وجود شما قرار دارد. یکی از دوستان بود در این سفر، وقتی که ما از زیارت عتبات فارغ شدیم داشتیم برمی‌گشتیم، در فرودگاه دمشق از من یک سؤالی کرد گفت آقا از کجا بدانیم این زیارت ما قبول است یا نیست؟ گفتم خب حالا قبول نباشد

چکار می‌کنیم؟ اگر قبول نباشد چکار می‌کنی؟ دوباره برمی‌گردی ایران. گفتم شما را صدا زدند آمدی، رفتی، موانع را برداشتند، نگاه کردی، تازه بعد از همهٔ این حرفها آدم بیاید سوال کند آیا زیارت ما قبول شده یا نشده؟ گفتم انسان در مقام عبودیت باید کار انجام بدهد به دنبال این نباید باشد که قبول شده یا نشده! مگر ما بده بستان داریم؟ زیارت خواندیم و تمام شد برگردیم.

هر وقت که شما بخواهید توجه کنید در آن وقت او حضور دارد هر وقت بخواهید با او مشورت کنید جواب مشورت شما را می‌دهد. شما نمی‌دانید در این مدت زمانی که بعد از مرحوم آقا ما به انواع ابتلائات مبتلا بودیم هر وقت ما می‌خواستیم یک کاری انجام بدهیم جوابش می‌آمد، اصلا مثل روز روشن، مثل روز روشن. هر کسی در هر نقطه‌ای در هر وضعیتی. این معنایش چیست؟ چرا در امم سابق این جور نبود؟ این لطفی که خداوند بر بندگانش در امت پیغمبر دارد در هر وضعی با هر چیزی در هر لباسی با هر کیفیتی البته اگر چنانچه نتواند تغییر

بدهد، در آن جا خدا حضور دارد. این معنا چیست؟ این عبارت از غلبة جنبة ربطی و سرّی انسان است بر جنبة ملکی و عالم شهادت و جنبة ناسوت. یعنی آن جنبة ربطی در امت پیغمبر و تعلق، تعلق سرّ، تعلق باطن به پروردگار بر جنبة ناسوت و شهادت و عالم ملک غلبه پیدا می‌کند. در هر جایی آن تعلق وجود دارد در هر مکانی آن تعلق هست آن تعلق که دیگر مربوط و دستخوش و محکوم قانون زمان و مکان که نیست. او که محکوم صور و اعداد و عده و عُده که نیست آن همه جا وجود دارد همه جا هست. لذا با آن جنبة تعلق خدا با انسان برخورد می‌کند. می‌گوید بین من و بین تو ربط است و این برای من کافی است، من به صورت نگاه نمی‌کنم من به باطن نگاه می‌کنم.

لذا هر وقتی که ندعوه فیجیبنی حتی در حال حدث حتی در حال جنابت انسان می‌تواند خدا را بخواند حتی در حال جنابت انسان می‌تواند ذکر بگوید قرآن می‌تواند بخواند در حال جنابت البته تا هفت آیه اشکال نداردهفت آیه به بعد کراهت دارد. زن حائض می‌تواند در حال حیض ذکر بگوید در

حال حیض می‌تواند توجه داشته باشد ارتباط قطع نشده، آن چه گناهی کرده؟ زن در حال استراحت چه گناهی کرده؟ آن هم می‌تواند ربط خودش را حفظ کند.

در هنگام نشستن ذکر داریم در هنگام برخاستن ذکر داریم هنگام وضو گرفتن ذکر داریم در هنگام بیت الخلاء در آن جا ذکر داریم الحمدلله الذی اذهب عن الاذاء وقتی که می‌خواهیم بخوابیم ذکر دارد وقتی که بلند شویم الحمدالله الذی احیانی بعد ما اماتی و الیه النشور. این اذکار چیست؟ یعنی دائما یک انسان باید با پروردگار خودش در حال چه باشد؟ در حال ربط باشد. یک وقت از مرحوم آقا سوال کردند که در وقتی که خب ما حرکت می‌کنیم راه می‌رویم پیاده جایی می‌خواهیم برویم و اینها به چه باید مشغول باشیم؟ ایشان فرمودند که انسان نباید از ذکر خالی باشد. سالک در هر جا که می‌تواند و می‌بیند که برایش مناسب است باید به ذکر لا اله الا الله اشتغال داشته باشد، لازم هم نیست انسان بلند بگوید آهسته بگوید آهسته بگوید لا اله الا الله. اینها همه تأثیر دارد

تأثیر تکوینی دارد لغلغة زبان که نیست نوار که نیست بگردد هر لا اله الا الله گفتن یک اثر تجردی در نفس ایجاد می‌شود. مرحوم آقای حداد فرمودند ذکر را انسان باید فرض کنید که حالا ذکر یونسیه را انسان در سجده بگوید اگر نمی‌تواند در سجده بگوید در حرکت بگوید خود را در حال سجده [فرض کند.] شما چه راهی را نزدیکتر و سهل‌تر و آسان‌تر از راه سلوک دیدید؟ این قدر راحت و این قدر تبعات و این قدر نتایج و این قدر مواهب! می‌گویند در سجده توانستی بگو نتوانستی ذکر بگو. وقتش شد شد نشد قضایش را انجام بده. انسان می‌تواند، نماز نافله را بخواند، نمی‌تواند نشسته بخواند، نمی‌تواند، در راه خودش را در حال نماز فرض کند و نماز بخواند یعنی همان اثر وجود دارد. این معنا معنای چیست؟ معنای الحمدلله الذی ادعوه فیجیبنی است دیگر.

این حالاتی که برای بعضی‌ها درغیر از موقع عبادت انجام می‌شود شما خیال می‌کنید اینها صُدفه است صدفه نیست بی جهت الان نمی‌آید یک همچنین مسئله‌ای. شخص دارد حرکت می‌کند یک مرتبه یک قضیه‌ای برایش منکشف می‌شود صُدفه

نیست. الان این شخص در یک همچنین زمینه‌ای قرار گرفته که توانسته این جلوات و این جذبات را بگیرد.

البته در بعضی از موارد آن جنبة تعلق بیشتر است، ماه رجب بیشتر است ماه رمضان بیشتر است بخصوص در همین دهة آخر ماه رمضان که خیلی بزرگان، من خودم شاهد احوال مرحوم آقا رضوان الله علیه بودم، می‌دیدم ایشان به همین دهة آخر ماه رمضان عنایتشان بیشتر است، همین شبها، همین شبهایی که الان در آن هستیم تا آخر، بخصوص شب بیست و هفتم که آن هم تتمه‌ای از شب قدر است بنابر بعضی از روایات شب قدر است و احیا در آن که قطعا مستحب است یکی از چهار شبی که احیا در آن مستحب است غیر از این سه شب، یکی شب ۲۷ (رمضان) است یکی شب ۲۷ رجب است یکی هم شب نیمه شعبان است و یکی هم شب عیدقربان است و شب عیدفطر هم جزءش حساب می‌کنند، بعضی هم پنج شب می‌گویند. در اینها قوی تر است. جذبات و جلوات الهی در این شبها قویتر است. یا

در آن دهة اول ذی حجه جذبات قوی‌تر است یا در ماه رجب قوی‌تر است اینها خب بعضی از خصوصیاتی است که بنابر شرایط زمان و مکان و آن خصوصیاتی که در آن موقع اتفاق افتاده، اینها یک امتیازاتی پیدا کردند ولی علی ای حال این جنبهٔ تعلق و ربطی برای همه هست.

این معنا معنای چیست؟ معنای حمد است. حمد یعنی ستایش. حمد یعنی بالاترین تحفه‌ای که انسان می‌تواند آن تحفه را به محبوب خودش اعطا کند، آن حمد است. ستایش یعنی او را در یک رتبة برتر قرار دادن، برتر از علل و عوامل مادی، برتر از تخیلات برتر از تصورات او را منزه کردن او را پاک و طاهر نمودن. این معنا معنای حمد است دیگر. خب این حمد اختصاص به این خدا دارد. شما چه شخصی را در نظر می‌گیرد که هر وقت که بخواهید....؟ شما کی را می‌خواهید در نظر بگیرید؟ از انسان به انسان کی نزدیک‌تر است؟ این افرادی که ما در این دنیا می‌بینیم با ایشان سر وکار داریم، کی؟ زن انسان؟ شوهر انسان؟ این زن انسان دو روز بی اعتنایی بکنی می‌رود. آن شوهر یک مقداری اختلاف

پیدا بکنید بلند می‌شود زندگی را ترک می‌کند می‌رود. این طلاقها برای چیست؟ هان؟ اول می‌آیند می‌گویند ما همدیگر را درک کردیم! بسیار خب! درک کردیم! دو روز دیگر همدیگر را دک می‌کنند، حالا موقع دک کردن آمده. اول، عسل! بله از عسل شیرین‌تر! حکایتها دارند. بعد کم کم تنزل پیدا می‌کند به شکر و شیره و بعد هم سرکه شیره و بعد هم سر از سرکه درمی‌آورد! چه شد؟ شما که این جور می‌گفتید؟ آن جور می‌گفتید؟ چه شد قضیه؟ نه آقا! هیچ گول نخورید ها! مسئله طرفینی است، نه آنها گول ما را بخورند نه ما گول آنها را بخوریم، طرفینی است. باید عادلانه قضاوت کنیم. ما هم همین هستیم. مگر ما به قول و قرارهایی که می‌دهیم پایبند هستیم؟ کم و زیاد دارد. پسر انسان، هست تا وقتی که.....

یک وقتی ما مشهد بودیم زمان مرحوم آقا، یک قصة جالبی بالای منبر گفتیم خلاصه خیلی مورد اعتراض مخدرات واقع شدیم! با مرحوم آقا رفته بودیم جایی، یکی مریض بود در همان زمان سابق و

دوستان سابق. زمستان بود زیر کرسی نشسته بودیم ـ خدا رحمت کند یک حاج آقا عزیزاللهی بود فوت کرد می‌خواند گاهی، نمی‌دانم شما دیده بودید ایشان را یا نه؟ قد رشیدی داشت و طهران بود چشمهای زاغی داشت و خیلی هم باحال می‌خواند و خیلی هم صریح بود حالا من نمی‌توانم مثل او آن چه را که مطرح می‌کرد حالا علی ای حال تا حدودی که امکان دارد ـ داشت برای آقا می‌گفت، می‌گفت که یک بابایی داشت می‌مرد، زنش می‌زد در سرش و بچه‌ها گریه زاری فلان. یک روز یک رفیقش را دید گفت فلانی ما در این خانه خیلی خوش هستیم، گفت والله این زن من غیر ازمن هیچ کس را ندارد، ثنایش همه من هستم ورد زبانش همه من هستم راه می‌رود فدای من می‌شود قربان من می‌شود روزی صد مرتبه، مرده می‌شود و زنده می‌شود، برای ما چه می‌شود و....! گفت فلانی گول نخور اینها همه‌اش کلک است! گفت نه! تو نمی‌دانی! تو نمی‌دانی! این طور است این طور است بچه‌های من وقتی از در وارد می‌شوم از سر و کول من بالا می‌روند و بابا و بابا می‌گویند! دختر آن طور پسر آن طور! می‌گفت بابا همهٔ اینها

بازی است. گفت حالا که قبول نمی‌کنی پس بیا این کار را بکن، یک چند روز مریض شو و خودت را بزن به مریضی و آخر هم رو به قبله شو، آن وقت آن موقع من می‌آیم بالای سرت در حال احتضار، به تو می‌گویم حالا کی تو را می‌خواهد؟ آقا یکدفعه پیچید در محله، فلانی مریض شده و مردم می‌آمدند دیدن و فلان و هی می‌گفتند حالا ایشان بد است و بدتر و فلان، لابد یک کارهایی هم می‌کرد! شما آقایان بهتر می‌دانید! قرصی آمپولی چیزی تا این که واقعا حالش خیلی سخت شد و گفتند بله! روز آخر است و فرستاد دنبال رفیقش که این رفیق صمیمی‌هم بیاید و ودایع امانت و امامت و دیگر هر چه هست بسپرد و وصیتی بکند. آمد تا این که بله! دیگر در وقتی که این می‌آمد دیگر ایشان جان به جان آفرین تسلیم کرد فوت کرد، آمد. هی اظهار ناراحتی، این زنش می‌زد در سرش بچه‌ها گریه ای وای بی کس و کار شدیم بی پدر شدیم بی شوهر شدیم. این هم آمد و نشست و یکخورده دیدند که چیز است و یکی آمد و گفت یک قالیچه بیاندازید رویش فعلا، قالیچه رویش باشد

یک قالیچه انداختند و این هم نشست بالای سرش و حالا همه هم نشستند، خیلی رفیق بودند.

رو کرد به این بچه، این بچه که خیلی گریه می‌کرد و کوچولو بود گفت بچه جان چرا گریه می‌کنی؟ گفت بابایم را از دست دادم، گفت چه اشکال دارد من برایت می‌شوم بابا؟ گفت یعنی تو برای من پفک می‌خری؟ گفت آره باباجان! بابایت برایت چند تا می‌خرید؟ گفت یکی گفت من برایت روزی سه تا می‌خرم! آقا این گریه‌اش رفت با یک پفک. یکی زد به آن گفت بیا این اولیش. دید دختر دارد گریه می‌کند ای داد بیداد! کی برایم کفش بخرد؟ کی کیف بخرد؟ مدرسه‌ام فلان است. رو کرد به دختر گفت پس رفیق برای کی است؟ برای این موقع است. آقاجانت به من وصیت کرده من همه را برایت انجام می‌دهم بهترین مدرسه تو را می‌گذارم بهترین....! خلاصه یکخورده هم با او صحبت کرد و کم کم حالش جا آمد و اشک چشمش خشک شد و کم کم لبخندش باز شد! گفت بیا این هم دومی! آقا یکی یکی، پسره زن می‌خواست زن به او داد، بزرگ شوهر می‌خواست شوهر به او داد، تا رفت سر

اصل کاری! خلاصه اصل کاری را هم شوهر داد آن هم شروع کرد به خندیدن! گفت بیا این هم اصل کاری! البته من خیلی دیگر سانسور کردم این وسط خیلی مسائلی بود و.... دیگر آقا این قدر خندیده بودند که همه اصلا [آن] جا چیز شده بودند بعد وقتی خلاصه حاجات همه برآورده شد و اینها، یکدفعه مرده بلند شد زنده شد و بعد او هم یک کاری کرد! بله گفت....! حالا ما نمی‌توانیم. و به همه نشان دادکه قضایا چیست؟

این است آقاجان. می‌دانید شما چرا دارید می‌خندید؟ به خاطر این است که واقعیت دارد اگر نه شما هم نمی‌خندید مرا تأیید نمی‌کردید. این زن این بچه این شوهر، اینها چیست؟ الان شما بروید در این دادگاههای خانواده ببینید روزی چند نفر برای طلاق مراجعه می‌کنند؟ آیا آنهایی که برای طلاق مراجعه می‌کنند آن روزی که با هم رفیق شدند این حال را داشتند؟ با این حال بودند یا این که نه؟ اصلا اگر با این حال بودند با هم ازدواج نمی‌کردند. اینها مال چیست؟ مال این است که تمام اینها بر اساس

تخیلات است. هم محبت‌ها تخیلات است هم دشمنی‌ها تخیلات است هم دوستی‌ها تخیلات است، همه آنها. واقعیت چیست؟ واقعیت چیز دیگر است که حالا امشب نمی‌رسیم بگوییم که دوستی باید بر چه اساسی باشد؟ اینهایی که از همه به ما نزدیکتر هستند یک روزی می‌آیند و یک روزی هم می‌روند. ادعوه فیجیبنی نیست، ما هر وقتی آنها را بخواهیم اجابت کنند، نه! تا وقتی که در راستای منافع ایشان حرکت می‌کنیم یجیبنا تا وقتی که نه لاتجیبنا. اینها این است قضیه. شریک انسان تا وقتی انسان حقوقش را بدهد و اضافه بدهد، این چه شریک خوبی است! لنگه ندارد! در بازار مانند ندارد! کارش فلان است! اما همین که بیاید یک خورده سفت کند مو را از ماست بکشد، ای آقا این چقدر خسیس است! چقدر بخیل است! این چقدر فلان است! کم کم می‌گویند آقا این به درد شراکت نمی‌خورد و جدا می‌شوند و می‌روند. بابا ما بیست سال با هم شریک بودیم! نه. همسایهٔ انسان، رفیق انسان. هان!

الحمدلله ما یکی این قضیه را خوب فهمیدیم،

اگر کسی نفهمیده من خوب فهمیدم، خیلی خوب. کی برای آدم می‌ماند؟ آن وقت اینها کسانی هستندکه ندعوهم فیجیبونا؟ ما آنها را بخوانیم اجابت کنند؟ نه! آن طوری نیست قضیه. لذا در همان موقعی هم که انسان با آنها گرم است و صمیمی‌است باید حواستش جمع باشد، مقطعی فکر نکند. این جا است که مرحوم آقا می‌فرمودند و آقای حداد که سالک نباید دنیا او را از آن محور به این سمت و آن سمت انحراف و انصرافش بدهد، این معنا است. آنها به آخر قضیه فکر می‌کنند، آنها به آخر خط فکر می‌کنند، چرا از اول انسان تمام وجودش را بگذارد که بعد خلاف توقعش بشود؟ چرا؟ نه یک مقداری هم برای خودش نگه دارد، یک مقداری هم به طرف دیگر سوق بدهد، یک مقداری هم...!

مسئله هم خیلی زیاد است حالا امشب دیگر در این مسائل فکر کنید تا انشاءالله برای فردا شب اگر خداوند توفیق داد مسائل بیشتری [بیان می‌کنیم.] خداوند انشاءآلله این محبت‌ها و تعلق‌های مجازی را به تعلق ومحبت واقعیِ خودش مبدل کند.

اللهم صل على محمد و آل محمد